

نگاهی به تاریخچه و رویکردهای هرمنوتیک در زبان و ادبیات عربی

رقيه رستمپور ملکی^۱، منیژه زارع^۲

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران

پذیرش: ۸۹/۷/۱۴

دریافت: ۸۹/۵/۶

چکیده

«هرمنوتیک» علمی است که مسئله «فهم»، به‌ویژه فهم متون و چگونگی روند آن را بررسی می‌کند. «تأویل» اصطلاحی است که بیشترین کاربرد را به عنوان معادل عربی آن دارد. از آنجاکه امروزه هرمنوتیک در حوزه‌های مختلف و به‌ویژه به عنوان یک روش نقدی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است، بررسی ریشه‌ها و بیان جایگاه آن در زبان و ادبیات عربی به‌طور مستقل و بدون وابستگی کامل به دستاوردهای غرب در این زمینه، ضروری به‌نظر می‌رسد. این جستار، بررسی تاریخچه کاربرد تأویل در زبان و ادبیات عرب و رویکردهای مختلف آن را به‌دنبال دارد و با بیان اینکه هر نقد، خود نوعی تأویل است، به اهمیت این پدیده در نقد معاصر عرب و معرفی نمونه‌هایی از انواع تأویل‌های ادبی با گرایش‌های مختلف پرداخته است. روش و منهج این جستار توصیفی است و با شیوه مطالعه کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

واژه‌های کلیدی: هرمنوتیک، تأویل، تفسیر، قرآن، نقد ادبی.

فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی
د. ش. ۳. پاییز ۱۳۸۹



۱. مقدمه

هرمنوتيك از جمله مسائلى است كه توجه بسيارى از متفكران را در عصر حاضر به خود مشغول داشته است. اين توجه از حوزه كار انديشمندان عرب زبانِ هوشيار دور نمانده است. مى توان «تأويل» را مناسب ترين اصطلاحى دانست كه در زبان عربى به عنوان معادل هرمنوتيك کاربرد داشته است. «تأويل» از ابتدائى حضور خود در زبان و ادبيات عربى تا به امروز سير معنائى كاملاً يكسانى نداشته و در دوران معاصر به معادل غربى خود، يعنى هرمنوتيك نزديك تر شده است.

با توجه به اينكه کاربرد تأويل در زبان عربى پيشينه اى بس طولانى دارد و تقريباً به زمان نزول قرآن باز مى گردد، بررسى آن به طور خاص در حوزه اين زبان ضرورى به نظر مى رسد؛ از اين رو پژوهش حاضر بر آن است تا با داشتن نگاهى كلى به تاريخچه هرمنوتيك در زبان و ادبيات عربى و بررسى اجمالى رويكردهاى آن، در راستائى تحقيق يافتن اين هدف گام نهد.

اين مقاله با تكيه به روش توصيفى - تحليلى درصدد پاسخگويى به سؤالات زير مى باشد:

۱. پيشينه کاربرد اصطلاح تأويل در زبان عربى چيست؟

۲. هرمنوتيك (تأويل) در علوم مختلف زبان عربى چه رويكردهاى را پشت سر گذاشته است؟

۳. هرمنوتيك (تأويل)، چه جايگاهى در حوزه نقد ادبى معاصر عرب دارد؟

اين مقاله براى پاسخگويى به سؤالات بالا، به ترتيب با بيان مطالبى تحت عناوين زير، به بحث درباره موضوع مى پردازد:

واژه شناسى هرمنوتيك، چيستى هرمنوتيك، هرمنوتيك در زبان عربى، واژه شناسى «تأويل» و «تفسير» و ارتباط موجود بين اين دو واژه، رويكردهاى مختلف تأويل در زبان عربى و جايگاه تأويل در نقد ادبى معاصر عرب.

۲. پيشينه پژوهش

تاكنون كتاب ها و مقالاتى چه در بين فارسى زبانان و چه در بين انديشمندان عرب، درباره هرمنوتيك نوشته شده است كه در بيشتر آنها، نويسنده فقط به بيان اصول هرمنوتيك در غرب و آراى نظريه پردازان غربى در اين زمينه پرداخته است.

به‌عنوان پیشینه پژوهش، می‌توان نظریات نصر حامد ابوزید (۱۹۴۳)، محقق و زبان‌شناس مصری در زمینه کاربرد اصطلاح تأویل در مقابل هرمنوتیک، در کتاب *اشکالیات القراءة و آلیات التأویل* (۱۹۹۲م) را از مهم‌ترین کارهایی دانست که تاکنون در این زمینه تألیف شده است. افزون بر این، تعدادی از کتاب‌ها و مقالات، به طور خاص تنها به بخشی از موضوعات مورد بحث در مقاله حاضر پرداخته‌اند؛ به عنوان نمونه، در رویکرد دینی تأویل و یا تأویل قرآن، می‌توان از آرای محمد عابد الجابری (۱۹۳۶-۲۰۱۰) در کتاب *مدخل إلى القرآن الكريم* و محمد آرکون (۱۹۲۸) در کتاب *القرآن من التفسير الموروث إلى تحليل الخطاب الديني* یاد کرد. در زمینه رویکرد عرفانی تأویل هم می‌توان کتاب *الإتجاه النقدي عند ابن عربي* از زکی سالم و کتاب *دراسة فی تأویل القرآن عند محیی الدین بن عربي* از نصر حامد ابوزید را نام برد. سید محمد خامنه‌ای هم در مقاله‌ای با عنوان «اصول تفسیری و هرمنوتیک قرآنی نزد ملاصدرا» (۱۳۷۸ ه.ش) و علی‌رضا اسماعیل‌زاد در مقاله «هستی‌شناسی تأویلی و هرمنوتیک قرآنی نزد صدرالدین شیرازی» (۱۳۸۴ ه.ش) به بخشی از رویکرد فلسفی تأویل پرداخته‌اند که تعدادی از منابع فوق در پژوهش حاضر مورد استفاده قرار گرفته است. شاید بتوان گفت، تاکنون کمتر کسی به شیوه این مقاله به تاریخچه و رویکردهای هرمنوتیک در زبان و ادبیات عربی توجه داشته است. امید است این مطالب بتواند نقشی هرچند کوچک در پربارترشدن معلومات موجود در بحث حاضر را ایفا کند.

۳. واژه‌شناسی هرمنوتیک

اصطلاح هرمنوتیک از کلمه یونانی «هرمینوین»^۱ به معنای «تفسیرکردن» گرفته شده است. این اصطلاح با نام الهه یونانی «هرمس»^۲، پیامبر خدایگان و خدای مرزها ارتباط ریشه‌ای دارد (Eliade, 1986: 279).

یونانیان کشف زبان و خط را به هرمس نسبت می‌دهند، یعنی دو وسیله‌ای که انسان برای درک معنا و انتقال آن به دیگران به‌کار می‌برد. کار هرمس، فرایند «به‌فهم‌درآوردن» بوده که در این امر، عنصر زبان نقش حساسی بر عهده دارد (واعظی، ۱۳۸۰: ۲۴).

1. Hermeneuein
2. Hermes



۴. چیستی هرمنوتیک

می‌توان گفت که «فهم متن» مهم‌ترین مسئله مورد بحث در حوزه هرمنوتیک است. بشر همواره در طول زندگی، با پدیده‌های مختلفی روبه‌رو می‌شود که از هریک از این پدیده‌ها، برداشتی ذهنی دارد، حاصل این برداشت ذهنی «فهم» نامیده می‌شود که در انسان‌های مختلف، بسته به شرایط متفاوت متغیر است^(۱).

با این مقدمه می‌توان به بیان ارتباط بین اصطلاح هرمنوتیک و مقوله فهم پرداخت. هرمنوتیک در غرب حرکت خود را به عنوان ارائه اصولی برای فهم و تفسیر، به‌ویژه تفسیر کتاب مقدس آغاز کرد. این اصول از یکسو خوانش صحیح متون مقدس را دربر می‌گرفت و از دیگر سو ارائه نظریاتی درباره معانی و مفاهیم موجود در متن را شامل می‌شد.

در این خصوص، ریچارد ا. پالمر^۱، نویسنده کتاب **علم هرمنوتیک** چنین می‌نویسد: احتمالاً نخستین ظهور ثبت‌شده کلمه هرمنوتیک، در عنوان کتابی است از J.C. Dannhauer تحت عنوان *Sacra Hermeneutica* یا **هرمنوتیک مقدس** که در سال ۱۶۵۴ میلادی منتشر شده است (پالمر، ۱۳۷۷: ۴۲).

سرانجام هرمنوتیک از قرن نوزدهم راه خود را به عنوان دانشی برای ارائه اصول تفسیر تثبیت کرد که شامل فهم معانی متون مختلف می‌شد. شروع این حرکت با نظریه‌های اندیشمندان آلمانی فردریش ارنست دانیل شلایر مایر (۱۷۶۸-۱۸۳۴م) بود که به پدر علم هرمنوتیک مدرن لقب گرفت.

پس از شلایر مایر که هرمنوتیک را به عنوان «روشی برای تفسیر متون و راهکاری برای پرهیز از سوءفهم» تعریف می‌کرد، یکی از پژوهندگان آلمانی به اسم ویلهلم دیلتای (۱۸۳۳-۱۹۱۱م) تصمیم گرفت تا هرمنوتیک را به عنوان یک روش بنیادی و واحد، برای علوم انسانی قرار دهد. وی بر آن بود تا همان‌گونه که کانت، بنیان علوم فیزیکی و طبیعی را تبیین کرده و متدولوژی خاص آن را جا انداخته بود، به علوم انسانی نیز عینیت بخشد؛ از همین رو، وی هرمنوتیک را «دانش روش‌شناسی علوم انسانی» تعریف کرد^(۲).

می‌توان گفت هرمنوتیک علمی است که در آن انتقال، از یک حالت زبانی به حالت زبانی دیگر صورت می‌گیرد؛ یعنی انتقال بین پیچیدگی و ابهام از یکسو و وضوح و روشنی از

1. Richard A. Palmer

دیگرسو. این علم به تبیین امور پیچیده و مبهم می‌پردازد (دحمانیه، ۲۰۰۸: ۴۹).
هرمنوتیک در چند قرن اخیر به عنوان یک علم از جایگاه ویژه‌ای در میان اندیشمندان
برخوردار گشته و به عرصه‌های مختلف علمی، ادبی، هنری و ... قدم نهاده است.

۵. هرمنوتیک در زبان عربی

اولین بارقه‌های پیدایش واژه هرمنوتیک در زبان عربی مربوط به پژوهش‌های «نصر حامد
ابو زید» می‌باشد. از مهم‌ترین این پژوهش‌ها می‌توان به کتاب *إشكاليات القراءة و آليات
التأويل* (۱۹۹۶م) اشاره کرد. وی با انتخاب این عنوان برای کتاب خود سعی داشت ضمن
عربی‌کردن اصطلاح هرمنوتیک، به عنوان یک پدیده غربی، به چگونگی تفسیر متن بپردازد.
ابوزید در این کتاب با کاربرد کلمه «تأویل» در عربی به جای «هرمنوتیک» چنین ابراز
می‌دارد: هرمنوتیک را در آن واحد می‌توان پدیده‌ای قدیمی و جدید دانست. این پدیده در اصل
خود به ارتباط مفسر با متن مرتبط است و در این راستا ویژه اندیشه غربی نیست. مسئله
هرمنوتیک چه در سنت قدیم و چه در فرهنگ جدید زبان عربی، هویتی استوار دارد، لذا در
برخورد با هریک از اندیشه‌های غربی باید آگاهانه به این نکته توجه داشت که نباید تنها به
واردکردن این اندیشه‌ها اکتفا کرد، بلکه در کنار آن باید در ارتباط فرهنگی با این پدیده چه از
منظر تاریخی و چه معاصر همت بلندی از خود نشان داد و در نتیجه از گفت‌وشنودی صاحب
اصالت و تکاپو با غرب برخوردار گردید (ابوزید، ۱۹۹۶: ۱۴).
ابوزید علاوه بر کتاب فوق، کتاب‌های دیگری نیز در زمینه تأویل به رشته تحریر درآورده
است که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: *فلسفة التأويل، الخطاب و التأويل،*
مفهوم النص و الانتحاة العقلی فی التفسیر.

بعد از ابوزید در کتاب‌ها و مقالات تألیفی یا ترجمه‌شده ادیبان و دانشمندان عرب‌زبان، در
مقابل اصطلاح غربی «هرمنوتیک» با اصطلاحات مختلفی از جمله: «نظریه تأویل»، «فن تأویل»،
«تأویلیه»، «علم تأویل»، «تأویلیات»، «هرمنوطیقا»، «هرمینوسیا»، «علم فهم و تفسیر»، «علم تفسیر»،
«تفسیریة»، «نظریة تفسیر» و ... روبه‌رو می‌شویم. در اینجا نمونه‌هایی از کاربرد این اصطلاحات
را بیان می‌کنیم:



ميجان الرويلى و سعد البازغى در كتاب خود به نام *دليل الناقد الادبى* (۲۰۰۰ م) و مصطفى تاج الدين در مقاله‌اى با نام «النص القرآنى و مشكل التأويل» (۱۹۹۸ م)، در تعريف اصطلاح هرمنوتيك از «نظريه تأويل» بهره گرفته‌اند. شوقى الزين در كتاب خود *تأويلات و تفكيكات* (۲۰۰۲ م)، مصطفى نحاس در ترجمه خود از مقاله «البلاغة و الشعرية و الهيرمينوطيقا» (۱۹۹۹ م) نوشته پل ريكور و همچنين نبهه قارة در كتاب *الفلسفة و التأويل* (۱۹۹۸ م)، از اصطلاح «فن تأويل» بهره برده‌اند. عبد الملك مرتاض در مقاله «التأويلية بين المقدس و المدنس» (۲۰۰۰ م) از اصطلاح «تأويلية» و محمدبن عياد در مقاله «التلقى و التأويل» (۱۹۹۸ م) اصلاح «علم تأويل» را به كار برده‌اند (بارة، ۲۰۰۸: ۸۶ و ۸۷). با دقت در اصطلاحات فوق و ديگر مواردى كه در كتاب‌هاى مختلف در مقابل «هرمنوتيك» بيان شده است، درمى‌يابيم كه ابتدا اصطلاح «تأويل» و سپس «تفسير» در اكثر آن‌ها مشترك است، بنابراين در اینجا به توضيحاتى درباره اين دو واژه و کاربرد آن‌ها، به‌ويژه «تأويل» در زبان عربى مى‌پردازيم.

۶. واژه‌شناسى «تأويل» و «تفسير»

راغب اصفهاني (۴۰۳ ه.ق)، در كتاب *مفردات* خود تأويل را از ريشه «اَوَّل»، به معنى بازگشت به اصل مى‌داند. وى همچنين اين واژه را به معنى بازگرداندن چيزى به هدف و مقصد موردنظر ترجمه مى‌كند (اصفهانى، ۲۰۰۹: ۲۷).

وى همچنين «تفسير» را از ريشه «فسر» به معنى آشكار كردن معنى معقول مى‌داند و چنين بيان مى‌كند كه گاهى تفسير، به معنى توضيح معنى ناآشناى واژه‌ها مى‌آيد كه در اين صورت با «تأويل» ارتباط پيدا مى‌كند (همان: ۲۸۷).

ابن فارس (۳۹۵ ه. ق) نيز در *معجم المقاييس فى اللغة* ذيل واژه «تأويل» چنين مى‌آورد: تأويل كلام به معنى عاقبت آن مى‌باشد، زيرا در كلام الهى نيز چنين ذكر شده است: آيا به عاقبت و سرانجام آن نمى‌نگرند؟ «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ» (أعراف / ۵۳) (ابن فارس، بى‌تا: ۹۸). وى نيز «تفسير» را از ريشه «فسر» به معنى بيان كردن و توضيح دادن چيزى مى‌داند. (همان: ۸۴۷).

جرجانى (۷۴۰-۸۱۶ ه. ق) در كتاب *التعريفات*، تأويل را در اصل به معنى «بازگشت» و در شرع به معنى «خارج شدن لفظ از معنى ظاهر به معنى محتمل» مى‌داند؛ البته به شرط

اینکه معنای مورد احتمال با قرآن و سنت مخالف نباشد (جرجانی، ۲۰۰۷: ۵۱). جرجانی همچنین «تفسیر» را در اصل به معنای «کشف و ظاهرکردن» و در شرع به معنای «توضیح معنای آیه و بیان مطالب مربوط به آن از جمله شأن نزول و... بر اساس دلالت ظاهری آن» ترجمه می‌کند (همان: ۶۲). با توجه به معانی ذکر شده برای تفسیر و تأویل، شاهد نوعی تداخل معنا در این دو اصطلاح می‌باشیم. برای روشن‌تر شدن مطلب در اینجا اشاره‌ای کوتاه به سیر معنایی این دو واژه و بیان ارتباطات این دو، از دیدگاه برخی از علماء خواهیم داشت.

۷. سیر معنایی «تأویل» و «تفسیر» و ارتباط بین این دو واژه

با نزول قرآن در سرزمین عربی، علماء و دانشمندان دینی برای فهم هر چه بهتر متن آن تلاش بسیاری کردند و از آنجاکه هدف از نزول این کتاب آسمانی هدایت انسان‌ها بود، از همان ابتدا، فهم دقیق و عمیق آن امری باارزش تلقی می‌شد. با توجه به تکرار واژه «تأویل» در چند آیه قرآن، این واژه از همان ابتدا درباره فهم این کتاب آسمانی مورد توجه علماء قرار گرفت. در این مرحله تأویل بر تفسیر دلالت می‌کرد و می‌توان گفت این دو واژه در معنای مترادف به کار گرفته می‌شد، اما چندی نگذشت که گروهی از علماء از مساوی بودن معنای این دو واژه انتقاد کردند و آن را نپذیرفتند، در نتیجه «تأویل» معنای اولیه خود را که مترادف با تفسیر، را از دست داد.

فرق بین تأویل و تفسیر این است که تفسیر شرح معانی الفاظ و توضیح آن‌ها است، درحالی‌که تأویل سوق دادن معانی کلمات متون است در جهتی غیر از معنای ظاهری آن‌ها (سالم، ۲۰۰۶: ۹۲).

جلال‌الدین سیوطی (۸۴۹ - ۹۱۱ ه.ق) نیز در کتاب مشهور خود *الاتقان فی علوم القرآن*، چنین می‌آورد:

در مورد تفسیر و تأویل اختلاف کرده‌اند، ابوعبید و عده‌ای گفته‌اند: به یک معنی می‌باشد. ولی عده‌ای دیگر این را انکار نموده‌اند تا آنجاکه ابن حبیب نیشابوری با مبالغه گفته است: در زمان ما مفسرانی رشد کرده‌اند که اگر فرق بین تفسیر و تأویل از آن‌ها سؤال گردد، جواب نتوانند گفت (سیوطی، ۱۳۸۴: ۵۵۰).



تأويل و تفسير ارتباطى ناگسىستنى با يكدیگر دارند، برخى هرمنوتيك را همان تفسير مى‌دانند؛ يعنى شرح معانى موجود در متن. در واقع هرمنوتيك به مبانى و قواعد تأويل توجه دارد و مى‌توان آن را علم تأويل ناميد درحالى‌كه تفسير تطبيق عملى اين قواعد بر روى متون است (دحامينيه، ۲۰۰۸: ۴۸).

۸. رويكردهاى مختلف «تأويل» در زبان عربى

همان‌طور كه پيش‌تر اشاره شد، تأويل بعد از گذشت مدتى نه‌چندان طولانى از بدو تولد خود، معنائى اوليه، يعنى تفسير براساس ظاهر را از دست داد و با معنائى محتمل ارتباط برقرار كرد. تأويل به معنائى اخير، در علوم مختلف مورد توجه قرار گرفت و از آنجاكه وظيفه اصلى آن مسئله فهم متون بود، هر علمى كه به نوعى با متن در ارتباط بود، تأويل را به عنوان گونه‌اى از روش درك و فهم مورد استفاده قرار مى‌داد.

۸-۱. رويکرد دينى

با توجه به مطالبى كه در بخش ارتباط تفسير و تأويل بيان شد و همچنين از آنجاكه زبان عربى، زبان اسلام بوده و دين اسلام با تكيه بر معجزه پيامبر (ص)، يعنى قرآن، دين متن و نوشتار است، مى‌توان اين رويکرد را از مهم‌ترين رويكردهاى تأويل دانست؛ به‌گونه‌اى‌كه در رويكردهاى ديگرى كه بعد از اين نيز ذكر خواهد شد، همگى مسئله دين و تفسير قرآن را به عنوان يكى از مسائل اصلى حوزه كار خود قرار داده‌اند؛ با اين تفاوت كه هر علم بر اساس قواعد و پايه‌هاى مربوط به خود، نگاهى تازه يا تأويلى خاص از قرآن دارد. ناگفته نماند كه اصطلاح تأويل از ديرباز بر اصول و قواعد و چهارچوب تفسير متون دينى اطلاق مى‌شد، چنانكه معادل غربى اين اصطلاح يعنى هرمنوتيك هم در اروپا در بدو پيدايش خود براى تفسير كتاب مقدس به كار گرفته مى‌شد.

يكى از مسائل بسيار مهم در تطبيق هرمنوتيك در زبان عربى، ضرورت عدم تقليد كامل از مفاهيم غربى و تأكيد بر رعايت اصول و ضوابط فرهنگى جامعه عربى مى‌باشد؛ زيرا مفاهيم فوق براى استفاده در متون دينى، به ويژه قرآن كريم، نياز به تفسير و انعطاف‌پذيرى و درنتيجه تطبيق با ضوابط دينى دارد (معرفت، ۱۴۲۷: ۱۵۳).

برخی از کتاب‌هایی که در رویکرد دینی تأویل، یعنی تأویل قرآن نوشته شده‌اند، عبارت‌اند از:

- **تأویل مشکل القرآن:** عبدالله بن مسلم بن قتیبه (قرن سوم ه.ق)؛
- **لباب التأویل فی معانی التنزیل:** علاءالدین علی بن محمد بغدادی (قرن هشتم ه.ق)؛
- **أنوار التنزیل و أسرار التأویل:** عبدالله بن عمر بیضاوی (قرن هشتم ه.ق)؛
- **تأویل الآیات الظاهرة:** سید شرف‌الدین علی حسینی استرآبادی (قرن دهم ه.ق).

در دنیای معاصر عرب نیز بحث تأویل قرآن مجالی فراخ را به خود اختصاص داده است. از مهم‌ترین کسانی که به فعالیت در این حوزه پرداخته‌اند می‌توان افراد زیر را نام برد:

محمد عابد الجابری (۱۹۳۶-۲۰۱۰)، اندیشمند مغربی و استاذ فلسفه و فکر عربی - اسلامی که با نوشتن کتاب‌هایی همچون **مدخل إلى القرآن الكريم و معرفة القرآن الحكيم - التفسير الواضع حسب أسباب النزول** به ارائه نظراتی در حوزه چگونگی تفسیر و تأویل قرآن پرداخته است. از وی همچنین مقالاتی در همین موضوع در مجله **الفکر و الفن** به چاپ رسیده است که مقالة «قضایا الفكر و الدین» یکی از آنها است.

محمد آرگون (۱۹۲۸)، محقق، مورخ و اندیشمند الجزایری که از مهم‌ترین کتاب‌های وی در بحث حاضر می‌توان **القرآن من التفسیر الموروث إلى تحلیل الخطاب الدینی، تاریخة الفكر العربی الإسلامي و من الإجتهد إلى نقد العقل الإسلامي** را نام برد.

بهی الخولی (۱۹۰۱ - ۱۹۷۷)، اندیشمند و نویسنده مصری که از وی نیز اثری همچون **تفسیر سورة المزمل** به جای مانده است.

لازم به ذکر است که نظریات هر یک از این اندیشمندان، تعداد زیادی از آرای مخالف و موافق را به همراه داشته است که بحث در مورد آن در این مجال نمی‌گنجد.

۲-۸. رویکرد فلسفی

تأویل از دیر باز ارتباطی تنگاتنگ با فلسفه داشته است. از میان افرادی که رویکرد فلسفی به تأویل داشتند می‌توان به «ابن رشد» (۱۱۲۶ - ۱۱۹۸ م) اشاره نمود.

ابن رشد تأویل را خارج‌شدن معنای کلمه از دلالت حقیقی به دلالت مجازی می‌داند، به شرط اینکه این خروج برخلاف قوانین زبان عرب نباشد (سال، ۲۰۰۶: ۹۲).



نصر حامد ابوزيد هم ضمن اشاره به همين مطلب، چنين بيان مى‌كند: «تأويل در تعريف اين‌رشد داراى دو جنبه است: اول ضرورت تكيه بر برهاني كه اصل معنا و دلالت را مشخص مى‌نمايد و ديگر اينكه با قوانين زبان عربى سازگار بوده و تعارضى با آنها نداشته باشد» (ابوزيد، ۲۰۰۰: ۶۳).

صدرالدين محمد شيرازى (۹۷۹ - ۱۰۵۰ ه.ش) ملقب به «صدرالمتألهين» و معروف به ملاصدرا نيز يكي از فيلسوفان اسلامى است كه نظرات قابل‌توجهى در زمينه تأويل قرآن از وي به جاى مانده است.

ملاصدرا در كتاب خود، *تفسير القرآن الكريم* چنين ابراز مى‌كند: «همان‌گونه كه وجود انسان داراى ظاهر و درون است و در دل اين درون نيز هفت درون ديگر نهفته است، قرآن نيز در دارابودن اين ظاهر و درون همانند يك انسان كامل است» (صدرالمتألهين، ۱۳۶۶: ۲۳). افزون بر اين وي قرآن را به سفره غذايى مانند مى‌داند كه از آسمان عالم عقول بر زمين جهان نفوس نازل گشته و براى هر گروه و رده از مردم روزى و نصيبى مشخص، تعيين شده و هر كس براساس مقام و منزلت خويش از اين مائده الهى بهره مى‌برد (همان: ۱۲۳). البته همان‌گونه كه از مطالب فوق بر مى‌آيد، تفسير ملاصدرا با وجود فلسفى بودن صاحب آن، رنگ و بويى عرفانى دارد^(۳).

مى‌توان گفت «هرمنوتيك در روزگار ما به سبب آنكه پيوندى مستقيم با فهم و درك انسان دارد، حتى در شكل غيرفلسفى خود نيز داراى رنگ و صبغه‌اى فلسفى است.» (امامى، ۱۳۸۶: ۱۲).

از جمله كتاب‌هاى كه در دوره معاصر به دست نويسندگان عرب‌زبان با رويكرد فلسفى به رشته تحرير درآمده است مى‌توان به موارد زير اشاره كرد:

- من فلسفات التأويل الى نظريات القرائة (۲۰۰۶ م): عبدالكريم شرفى؛
- الهرمينوطيقا و الفلسفة نحو مشروع عقلى تأويلى (۲۰۰۸ م): عبدالغنى باره.

۳-۸. رويكرد عرفانى

از حوزه‌هاى ديگرى كه تأويل در آن قدم نهاد، عرفان است. غزالى (۴۵۰ - ۵۰۵ ه. ق)، از جمله عارفانى بود كه به ارائه نظر در اين زمينه پرداخت.

نصر حامد ابوزید در کتاب *الخطاب و التأویل*، چنین می‌گوید: «از دیدگاه غزالی، دلالت معنایی و تأویل متن قرآنی حاصل نمی‌شود، مگر با طی شدن معراج عرفانی؛ جایی که قوه تخیل عارفانه در عالم ملکوت به لوح محفوظ دست یافته و شناخت حقیقی را از آنجا حاصل می‌کند» (ابوزید، ۲۰۰۰: ۴۶).

ابن عربی (۵۵۸ - ۶۳۸ ه.ق) نیز از دیگر متفکرانی است که فعالیت‌های او در حوزه تأویل عرفانی قرآن درخور توجه است. وی در تفسیری که از قرآن کریم به رشته تحریر درآورده، چنین بیان می‌کند:

تأویل بنابر شرایط شنونده و براساس زمان، مرتبه و درجه سیر و سلوکش متفاوت است و هرچه انسان (و یا بهتر بگوییم انسان عارف) در مراتب و معراج عرفانی خود پیشرفت داشته باشد و به مقامی بالاتر راه یابد، دری جدید به سوی فهم مطالب نوین قرآن برای وی گشوده خواهد شد (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۶).

نصر حامد ابوزید نیز در کتابی با عنوان *فلسفة التأویل - دراسة فی تأویل القرآن عند محیی‌الدین بن عربی* در مورد فعالیت‌های تأویلی ابن عربی به‌طور مفصل سخن گفته است. در این کتاب درباره قرآن از دیدگاه ابن عربی چنین آمده است: «قرآن برای عارف و پیامبر معما، پیچیدگی و رمزی ندارد، لیکن برای یک انسان معمولی دارای مجموعه‌ای از رموز است که هر انسانی به نسبت میزان فهم خود آن‌ها را درک می‌کند» (ابوزید، ۱۹۸۳: ۲۶۵). از جمله کتاب‌هایی که در رویکرد عرفانی تأویل تألیف شده است، کتاب *مفتاح الباب المقفل لفهم القرآن المنزل* است که فخرالدین تجیبی حیرالی در قرن هفتم ه.ق نوشته است.

۴-۸. رویکرد نحوی

علم نحو را می‌توان از علومی دانست که تأویل در آن بیشترین کاربرد را داشته است، اما باوجود این کاربرد فراوان، کمتر کسی از نحویون تعریفی مشخص و علمی از تأویل به عنوان روشی علمی در نحو بیان کرده است.

سیوطی در متنی که در شرح *التسهیل* از ابوحیان روایت کرده است چنین بیان می‌کند که هنگامی که از عرب‌های قدیم متنی آورده می‌شود که با قواعد نحوی مخالف باشد، نحویون آن را به شکلی که با قواعد نحوی و زبانی عرب موافق باشد تأویل می‌کنند و همین مطلب را



می‌توان تعریفی از مفهوم تأویل نحوی دانست^(۴).

نحویون برای تأویل متون از ابزار مختلفی استفاده می‌کنند؛ تقدیر، تقدیم، تأخیر، حذف، حمل بر معنی، حمل بر توهّم و

۵-۸. رویکرد بلاغی

هرگاه در بلاغت لفظی بیان شود و از آن معنایی غیر از معنای اصلی که با آن تناسب داشته باشد استنباط گردد، به آن تأویل می‌گویند که در علم بلاغت «مجاز» نامیده می‌شود. مجاز به لفظی اطلاق می‌گردد که بنابر وجود قرینه‌ای، از معنای حقیقی عدول کرده و به معنایی جز آن دلالت کند (هاشمی، بی‌تا: ۲۹۰).

در تأویل بلاغی قرآن باید به این نکته توجه کنیم که در موارد زیادی برای اینکه تعبیرات معنوی از طریق عبارتهای ملموس و حسی بیان شود، از مجاز استفاده شده است. از جمله کتاب‌هایی که در این زمینه به رشته تحریر درآمده‌اند می‌توان کتاب *دلائل الإعجاز و اسرار البلاغة* نوشته عبدالقاهر جرجانی (۴۷۱ ه.ق) و همچنین کتاب *مجاز القرآن* نوشته أبو عبیده معمر بن المثنی (۱۱۰ - ۲۰۹ ه.ق) را نام برد. کتاب *البلاغة و التأویل* (۲۰۰۸ م) نوشته عبدالرحمن حجازی نیز از دیگر کتاب‌های منتشرشده در حوزه رویکرد بلاغی تأویل است.

۹. جایگاه «تأویل» در نقد ادبی معاصر عرب

پیش‌تر به این نکته اشاره شد که «تأویل» معادل عربی اصطلاح غربی «هرمنوتیک» است و از قرن نوزدهم میلادی به بعد معنای هرمنوتیک گسترش یافته و به تفسیر، تأویل و فهم تقریباً تمام متون، از جمله متون ادبی اطلاق شد.

برای بررسی پیشینه هرمنوتیک در نقد ادبی، باید ریشه آن را در دوران پیدایش فرمالیست‌ها^۱ یا همان شکل‌گراها جست‌وجو کنیم. فرمالیست‌ها در نظریات خود اهمیت زیادی به شکل اثر می‌دادند و تأکید اصلی آن‌ها بر خود متن و زیبایی ظاهری آن بود و در تحلیل ادبی خود کاری با خالق اثر ادبی نداشتند. بعد از فرمالیست‌ها این ساختارگراها^۲ بودند که به این نوع نقد دامن زدند.

1. formalism
2. structuralism

ساختارگراها، نه تنها مؤلف، که متن را نیز کنار می‌نهند؛ متن مهم نیست؛ ساختار آن مهم است؛ مؤلف نیز که تا قبل از ساختارگرایی، آفریننده اثر محسوب می‌شد و اثر، بیان‌کننده نفس منحصر به فرد وی بود، تبدیل می‌شود به ماشینی که بنا بر برنامه‌ریزی‌های ساختاری ذهنی‌اش که گریزی از آن ندارد، آثاری را خلق می‌کند (شایگان‌فر، ۱۳۸۴: ۹۱).

بعد از ساختارگراها نوبت به نظریه‌پردازان مکتب ساختارشکنی^۱ یا شالوده‌شکنی رسید. نظریه‌پردازان این مکتب با بحث نشانه‌شناسی که در دوران ساختارگراها مطرح شده بود و بر نشانه‌بودن هر واژه برای یک مفهوم دلالت می‌کرد، مخالفت کردند و چنین استدلال کردند که اگر هر واژه، نشانه‌ای برای یک مفهوم است، پس چرا افراد مختلف با خواندن یا شنیدن یک واژه با توجه به شرایط زمانی، مکانی، تربیتی، فرهنگی و ... متفاوت، برداشت و تأویل‌هایی متفاوت از آن واژه دارند؟ با توجه به این نظر نوایغ ادبی «به جای ارائه واقعیتی یگانه در زبان، با آن به بازی می‌پردازند و اجازه می‌دهند که دال‌ها، مدلول‌های متفاوت برای خوانندگان پدید آورند» و در همین‌جا نظریه «مرگ مؤلف» در بین ساختارشکن‌ها مطرح می‌شود (همان: ۹۶ - ۹۸).

بعدها در تکمیل همین نظریات بحث هرمنوتیک مطرح شد و نظریه‌پردازان آن در شاخه‌های مختلف و محورهای گوناگون به ارائه نظر پرداختند. هرمنوتیک به‌طور کلی مسئله فهم را با توجه به سه زاویه مورد بررسی قرار می‌دهد: مؤلف، متن و خواننده؛ این درحالی است که هدف اصلی مؤلف را نفی کرده و میدان فهم خواننده را برای رسیدن به نتیجه نهایی بسیار باز و وسیع می‌کند.

هرمنوتیک معانی و دلالت‌های ظاهر و پنهان موجود در متن را تأویل و سؤالاتی از این قبیل را مطرح می‌کند: معنی کدام است؟ مواد آن چیست؟ چه مضمونی دارد؟ و چگونه می‌توان آن را فهمید؟ (دحامنیة، ۲۰۰۸: ۴۶).

در بین ناقدان عرب‌زبان، علاوه بر نصر حامد ابوزید که در صفحات پیشین به وی اشاره شد، می‌توان مصطفی ناصف را نام برد؛ او که از علمای نقد عربی معاصر است به بررسی هرمنوتیک در شعر و نثر پرداخته و کتاب *نظریة التأویل* را در این زمینه به رشته تحریر درآورده است. همچنین عبدالعزیز بومسهولی در کتاب *الشعر و التأویل، قراءة فی شعر أدونیس* به بیان اصول تأویل پرداخته و ادونیس را به عنوان سردمدار شعر جدید تأویل‌پذیر

1. Deconstruction



معرفی کرده است^(۵).

حال که بحث تأویل‌پذیری متن ادبی به میان آمد، این پرسش‌ها مطرح می‌شود: آیا تأویل‌پذیری برای ادبیات ارزش محسوب می‌شود؟ ادبیات تأویل‌پذیر چه نوع ادبیاتی است؟ محمد عزّام در کتاب *اتجاهات التأویل النقدي من المکتوب ... الی المکتوب*، ادبیات را از حیث تعبیر به سه گروه تقسیم می‌کند:

گروه اول، ادبیات سفید که به ادبیاتی اطلاق می‌شود که هیچ هدف و معنایی را به دنبال ندارد؛ گروه دوم، ادبیاتی است که تنها بیانگر یک مفهوم واحد می‌باشد و گروه سوم ادبیاتی است که قابلیت‌های مختلفی برای تعبیر دارد. ادبیات در معنای اخیر یک اثر ادبی حقیقی است که می‌توان آن را از دیدگاه‌های مختلف نقدی همچون اجتماعی، هنری، روان‌شناسی، ساختارگرایی، نشانه‌شناسی، ساختارشکنی و ... تأویل کرد (عزّام، ۲۰۰۸: ۲۸).

گاهی این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان یک اثر ادبی را براساس هرمنوتیک یا تأویل نقد کرد؟ به نظر می‌رسد طرح این سؤال به دلیل تداخل دو اصطلاح هرمنوتیک و تأویل با نقد ادبی یا مکاتب ادبی باشد؛ این درحالی است که هرمنوتیک یا تأویل از انواع نقد ادبی محسوب می‌شود و در حقیقت می‌توان گفت هر نوع نقدی خود نوعی تأویل است و نمی‌توان تأویل را یک نوع مکتب ادبی کاملاً مستقل به حساب آورد.

در بین کتاب‌های نقدی معاصر، شاهد تحلیل متون ادبی از دیدگاه‌های مختلف هستیم؛ درنتیجه در بررسی بحث تأویل در نقد ادبیات عرب، ناگزیر باید به گرایش‌های مختلف تأویل در نقد ادبی بپردازیم. همان‌طور که تأویل گرایش‌های مختلفی در انواع علوم دارد، به‌طور خاص نیز در نقد ادبی از گرایش‌های متفاوتی برخوردار است؛ بنابراین علاوه بر کتاب‌هایی که به‌طور خاص در زمینه نظریات هرمنوتیک و تأویل نوشته شده است، همه انواع نقد نیز در حوزه تأویل جای دارد. در اینجا اشاره‌ای به انواع آن‌ها در بین ناقدان عربی‌زبان خواهیم داشت:

۹-۱. تأویل با دید سبک‌شناسی

سبک وحدتی است که در آثار کسی به چشم می‌خورد، در واقع یک روح یا ویژگی یا ویژگی‌های مشترک و تکرارشونده در آثار کسی است (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۳). زبان‌شناسان و ناقدان معیارهای گوناگونی را برای تشخیص سبک یک متن در نظر می‌گیرند. محمد کریم کواز در کتاب *الأسلوب فی الإعجاز البلاغی للقرآن الکریم*، معیارهایی

را برای تشخیص سبک، بیان کرده که تقریباً در دیگر کتاب‌های سبک‌شناسی هم به نحوی از آن‌ها استفاده شده است؛ این معیارها عبارت‌اند از:

۱. گزینش واژگان؛
 ۲. نظم بیانی متن؛
 ۳. آهنگ و ریتم کلام؛
 ۴. تصویرسازی معنایی کلام (کوان، ۱۳۸۶: ۲۵۳ - ۳۷۸).
- در اینجا به نمونه‌هایی از کارهای نقدی با دید و تأویل سبک‌شناسی اشاره می‌شود:
- *ظواهر أسلوبیة فی شعر بدوی الجبل*: عصام شرتج؛
 - *الأسلوبیة فی النقد العربی الحديث*: فرحان بدری حربی؛
 - *أسلوبیات القصيدة المعاصرة*: احمد محمد زعبی؛
 - *النقد الأسلوبیة بین النظرية والتطبيق*: عدنان بن ذریل.

۲-۹. تأویل با دید اسطوره‌شناسی

یکی از بارزترین صورت‌های فنی که در شعر معاصر مورد توجه قرار گرفته، به کارگیری رمز و اسطوره است. چنین کاربردی با توجه به پیوندی که از قدیم بین این دو پدیده (رمز و اسطوره) و شعر برقرار بوده، امر عجیبی نیست (اسماعیل، بی‌تا: ۱۹۵). این مسئله در حوزه نقد نیز مورد توجه قرار گرفته و گروهی از ناقدان اساس تأویل خود از شعر را، توجه به رموز و اساطیر موجود در آن قرار می‌دهند. عقیده منتقدان بر آن است که اسطوره دو وظیفه اصلی دارد که یکی در زمینه نقد مبتنی بر زیبایی‌شناسی مطرح می‌شود و دیگری مربوط به معانی و مفاهیمی است که شاعر از ورای اسطوره قصد القای آن را دارد (رجائی، ۱۳۷۸: ۱۸۹).

کتاب‌های ذیل نمونه‌هایی از تأویل‌های ادبی ناقدان بر اساس توجه به اسطوره است:

- *الاسطورة فی شعر السیاب*: عبد الرضا علی؛
- *التراث فی الشعر العربی المعاصر*: احمد عرفات الضاوی؛
- *النزوع الأسطوری فی الرواية العربیة المعاصرة*: نضال صالح؛



• تأويل با ديد اجتماعى.

بى‌ترديد ادبيات هر دوره نمى‌تواند از تأثير محيط اجتماعى آن بركنار باشد؛ لذا گروهى از ناقدان با مطالعه تأثير جامعه بر اديب، به تحليل متن ادبى وى مى‌پردازند و مسائل مختلف مربوط به جامعه را در يك اثر ادبى مورد مطالعه قرار مى‌دهند. اين پديده گاهى با عنوان «جامعه‌شناسى ادبيات» مطرح مى‌شود.

برخى از كتاب‌ها در حوزه نقد اجتماعى عبارت‌اند از:

• **التفسير الاجتماعى للشعر عند أبى العلاء المعرى:** عبد الكريم محمد حسين؛

• **المرأة فى الرواية الفلسطينية:** حسان رشاد شامى؛

• **المرأة فى شعر نزار قبانى:** صلاح الدين حوارى.

۳-۹. تأويل با ديد موسيقايى

اگر تعريف موسيقى، در نقد قديم در نظر گرفته شود، بايد موسيقى را فقط مخصوص شعر دانست، زيرا اين نقد، موسيقى را تنها با دو معيار عروض و قافيه بررسى مى‌کند و آن دو را اساس تشخيص شعر از نثر مى‌داند، اما در نقد جديد با اضافه شدن معيارهاى جديد، چه در حوزه موسيقى صوتى مانند انواع تکرارها (حروف، کلمات، عبارات)، بحث دلالت صداى حروف بر معناى آن، انواع صنايع بديعى چون جناس، سجع، ردالعجز على الصدر و... و چه در حوزه موسيقى معناى از جمله تضاد، مراعات النظير، ايهام، تلميح و ...، دامنه بحث از موسيقى وسيع‌تر شده و انواع نثر را هم شامل مى‌شود. تعدادى از ناقدان در بحث از اين معيارهاى موسيقى، از اصطلاح «إيقاع» استفاده مى‌کنند.

ناگفته نماند که با همه اين اوصاف، باز هم اهميت موسيقى در شعر، بسيار بيشتر از نثر است و موسيقى جزء جدائى‌ناپذير شعر است؛ تا جايى که مصطفى الرافعى، موسيقى را حيات و روح زنده شعر مى‌داند (الرافعى، ۱۹۸۶: ۱۸۷) و على عشرى زايد آن را عنصر اساسى شعر و يکى از بارزترين وسايل مى‌داند که شاعر براى بناى قصيده آن را به کار مى‌گيرد (زايد، ۲۰۰۸: ۱۵۴).

اهميت موسيقى در نقد هنگامى بيشتر مى‌شود که ناقد با مطالعه و بررسى دقيق آن به تأويل مفاهيم، افکار و احساسات اديب بپردازد.

کتاب‌هاى زير نمونه‌هاى از انواع نقد هستند که موسيقى را در اصل قرار داده‌اند:

- موسیقی الشعر عند جماعة المهجر: کامل محمود جمعه؛
- الايقاع فی شعر السياب: سید بحرآوی؛
- الايقاع فی شعر نزار قبانی: سمیر سحیمی؛
- بنية الايقاع فی الشعر العربي المعاصر: صبیرة قاسی؛
- البحث عن ايقاع جدید فی الرواية العربية: عبدالرحمن یاغی.

۹-۴. تأویل با دید روان‌شناسی

از دیرباز روان‌شناسی با ادبیات و نقد دارای پیوندی پایدار بوده است. ناقدی که در نقد ادبی بر تحلیل روانی تکیه می‌کند، توانایی حل و کشف بسیاری از معماها و مجهولات را دارد و گرچه به علت پیروی از روش روان‌شناسی، آثار ادبی و هنری را در محدوده عقده‌ها و تفسیرها و تأویل‌های درون‌گرایانه محصور می‌کند، ولی در ضمن قادر است با تحلیل روان‌شناسانه، خواننده را به شناخت بسیاری از اسرار تکوین این آثار رهنمون شود (رجائی، ۱۳۷۸: ۱۹۱).

کتاب‌های زیر نمونه‌هایی است که در آن‌ها نویسنده با رویکردی روان‌شناسانه به تأویل و تحلیل متن ادبی پرداخته است:

- الاتجاه النفسی فی النقد الشعر العربي: عبد القادر فیدوح؛
- التفسیر النفسی للأدب: عز الدین اسماعیل؛
- الأسس النفسیة للإبداع الفنی فی الشعر خاصة: مصطفى سويف؛
- النقد النفسی: عبدالنبي ذاكر.

۹-۵. تأویل با دید ساختارگرایی

«ساختارگرایی یک شیوه و روش است و سخن آن این است که هر جزء یا پدیده در ارتباط با یک کل بررسی می‌شود، یعنی هر پدیده، جزئی از یک ساختار کلی است» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۷۷). تا قبل از ساختارگرایی، متن مؤلفی داشت، اما ساختارگرایان سرانجام مرگ مؤلف را اعلام کردند، زیرا به نظر آنان متن ادبی اصلاً ربطی به حقیقت ندارد. آن‌ها قبول ندارند که زبان برای یک فکر از قبل اندیشیده‌شده بستری باشد، بلکه به زعم ایشان این ساختارهای



زبانی هستند که از قبل وجود دارند و موضوع و معنی را می‌آفرینند (همان: ۱۸۴).

در اینجا نمونه‌هایی از کتاب‌های نقدی در حوزه تأویل ساختارگرایانه ذکر شده‌اند:

- *جدلیه الخفاء و التجلی (دراسات نبویة فی الشعر)*: کمال ابودیپ؛
- *تلقى (النبیوة) فی النقد العربی (نقد السردیات نمونجا)*: وائل عبدالرحیم سلیمان؛
- *من اشکالیات النقد العربی الجدید (النبیوة ... مابعد النبیوة)*: شکری عزیز ماضی.

بر همین اساس باید به این نکته توجه داشت که یک متن ادبی واحد را می‌توان بر اساس گرایش‌های مختلف تأویل کرد و هر چه آفریننده این اثر ادبی در خلق آن هنرمندانه‌تر عمل کرده باشد، امکان تأویل‌های بیشتری در آن وجود خواهد داشت.

برای نمونه محمد عزّام در کتاب *اتجاهات التأویل النقدي من المکتوب ... الى المکتوب*، دو قصیده «أنشودة المطر» از بدر شاکر سیاب و «هذا هو اسمی» از ادونیس را به عنوان نمونه‌هایی از ادبیات موفق ذکر کرده است که مورد بیشترین توجه از جانب ناقدان ادبی قرار گرفته است و به صورت مفصل به بیان انواع تحلیل‌ها یا بهتر بگوییم تأویل‌هایی می‌پردازد که به دست ناقدان مختلف در گرایش‌های مختلف معناشناسی، موسیقایی، اجتماعی، بینامتنیتی، ساختارگرایی، اسطوره‌شناسی و ... انجام شده است.

۱۰. نتیجه‌گیری

از مباحثی که در این مقاله مورد بحث قرار گرفت، نتایج زیر حاصل شد:

۱. «تأویل» از زمان نزول قرآن در زبان عربی مورد توجه قرار گرفت. این اصطلاح در ابتدا برای تفسیر قرآن به کار گرفته می‌شد و از نظر کارکرد با «تفسیر» مترادف بود، اما بعد از چندی با آن تفاوت معنایی پیدا کرد و برخلاف تفسیر که بیان معانی براساس ظاهر بود، تأویل به بیان معانی براساس باطن و امور غیرظاهری اطلاق شد.
۲. بعد از اینکه «تأویل» از نظر معنایی با تفسیر فاصله گرفت، به عنوان روشی برای درک و فهم متن، به حوزه علوم مختلف زبان عربی قدم نهاد و به رویکردهای مختلف این علوم از جمله دینی، فلسفی، عرفانی، نحوی و بلاغی پرداخت.
۳. ناقدان عرب‌زبان معاصر از تأویل به عنوان روشی برای نقد متون ادبی استفاده می‌کنند و

در گرایش‌های مختلفی همچون سبک‌شناسی، اسطوره‌شناسی، اجتماعی، موسیقایی، روان‌شناسی، ساختارگرایی و ... به تأویل این متون می‌پردازند.

۱۱. پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: ملیکه دحمانیه، ۲۰۰۸: ۶۷-۱۰۱.
۲. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: حسنی، سید حمیدرضا. (زمستان ۱۳۸۳). «هرمنوتیک علوم انسانی- درآمدی بر هرمنوتیک ویلهم دیلتای». فصلنامه علمی پژوهشی انجمن معارف اسلامی ایرانی، ش ۱. صص ۱۰۳ - ۱۲۰.
۳. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: خامنه‌ای، سید محمد. (زمستان ۱۳۷۸). «اصول تفسیری و هرمنوتیک قرآنی نزد ملاصدرا». خردنامه صدرا. ش ۱۸. صص ۶۴ - ۷۱.
۴. ابن جدو، ۲۰۰۸: www.alfaseeh.com.
۵. بعلی، ۲۰۰۷: <http://awu-dam.net>.

۱۲. منابع

- قرآن کریم. آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ» (أعراف / ۵۳).
- ابن جدو، محمد سالم. (۲۰۰۸). *التأویل فی النحو العربی بین الکوفیین و البصریین*. www.alfaseeh.com.
- ابن عربی، ابو عبدالله محیی‌الدین محمد. (۱۴۲۲). *تفسیر ابن عربی*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن‌فارس، احمد. (بی‌تا). *معجم المقاییس فی اللغة*. حققة شهاب‌الدین أبوعمر. بیروت: دارالفکر.
- أبوزید، نصر حامد. (۱۹۹۶). *إشکالیات القراءة و آلیات التأویل*. الطبعة الرابعة. بیروت: المركز الثقافی العربی.
- ----- . (۲۰۰۰). *الخطاب و التأویل*. الطبعة الأولى. بیروت: المركز الثقافی العربی.
- ----- . (۱۹۸۳). *فلسفة التأویل - دراسة فی تأویل القرآن عند محیی‌الدین*



بن عربى. الطبعة الأولى. بيروت: دار التنوير للطباعة و النشر.

- إسماعيل، عز الدين. (بى تا). *الشعر العربى المعاصر*. بيروت: دار الثقافة.
- الاصفهاني، الراغب. (١٤٣٠). *معجم مفردات ألفاظ القرآن*. حققة يوسف الشيخ محمد البقاعى. بيروت: دار الفكر.
- امامى، نصرالله (١٣٨٦). *درآمدى بر هرمنوتيك در ادبيات*. چ ١. تهران: نشر رسش.
- بارة، عبدالغنى. (١٤٢٩). *الهرمينوطيقا و الفلسفة نحو مشروع عقل تأويلى*. الطبعة الأولى. بيروت: الدار العربية للعلوم ناشرون.
- بعلى، حفناوى. (٢٠٠٧). «إشكاليات التأويل و مرجعياته فى الخطاب العربى المعاصر». *مجلة الموقف الأدبى*. العدد ٤٤٠. <http://awu-dam.net>.
- پالمير، ريچارد. (١٣٧٧). *علم هرمنوتيك*. ترجمه محمد سعيد حنايى كاشانى. چ ١. تهران: انتشارات هرمس.
- الجرجانى، محمد بن على. (١٤٢٨). *كتاب التعريفات*. الطبعة الأولى. بيروت: دار المعرفة.
- دحمانية، مليكة. (٢٠٠٨). *هرمينوطيقا النص الأدبى فى الفكر الغربى المعاصر*. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- الرافعى، مصطفى و جيده عبدالحميد. (١٩٨٦). *فنون صناعة الكتابة*. بيروت: دار الجبل و طرابلس: مكتبة السائح.
- رجائى. نجمه. (١٣٧٨ هـ.ش)، *آشنايى با نقد ادبى معاصر عرب*. چ ١. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسى مشهد.
- زايد، على عشرى. (٢٠٠٨ م). *عن بناء القصيدة العربية الحديثة*. الطبعة الخامسة. القاهرة: مكتبة الآداب.
- سالم، زكى. (١٤٢٧). *الإتجاه النقدى عند ابن عربى*. الطبعة الثانية. مكتبة الثقافة الدينية.
- سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن. (١٣٨٤). *الإتقان فى علوم القرآن*. ترجمه سيد مهدى

حائری قزوینی. تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم. ج ۲. چ ۵. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.

- شایگان‌فر، حمیدرضا. (۱۳۸۴). *نقد ادبی*. چ ۲. تهران: انتشارات دستان.
 - شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). *کلیات سبک‌شناسی*. چ ۲. تهران: انتشارات فردوس.
 - . (۱۳۸۳). *نقد ادبی*. چ ۴. تهران: انتشارات فردوس.
 - صدرالمتألهین، محمدبن ابراهیم. (۱۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم (صدرا)*. چ ۶. قم: انتشارات بیدار.
 - عزّام، محمد. (۲۰۰۸). *اتجاهات التأویل النقدي من المکتوب ...إلى المکتوب*. الطبعة الأولى. دمشق: منشورات الهيئة العامة السورية للكتاب.
 - کوان، محمدکریم. (۱۳۸۶). *الأسلوب للإعجاز البلاغی للقرآن الکریم*. ترجمة سيّد حسين سيّدي. (سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن). چ ۱. تهران: انتشارات سخن.
 - معرفت، محمدهادی. (۱۴۲۷). *التأویل فی مختلف المذاهب والآراء*. الطبعة الأولى. تهران: مرکز التحقيقات و الدراسات العلمية التابع للمجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الإسلامية.
 - واعظی، احمد. (۱۳۸۰). *درآمدی بر هرمنوتیک*. چ ۱. تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه معاصر.
 - هاشمی، احمد. (بی تا). *القواعد الأساسية للغة العربية*. بیروت: دار الكتب العلمية.
- Mircea, Eliade. (1986). *The Encyclopedia Of Religion*. Mac Millan.